



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۴/۰۲/۱۰

م. اسحاق نگارگر

آغوش این سرزمین بر روی همه باز است!

در گذشته های دور شعری از "رابندرانات تاگور" در باره هند خوانده بودم. وی در آن شعر از همه ساکنان هند می خواهد که همه در آغوش مادر هند با هر عقیده و کیشی که دارند، گرد هم بیایند که آغوش هند برای همه جا دارد و هیچ کس را از خود نمی راند.

من و همسر من این پنجمین بار است که به هند می آییم و از زیبایی های طبیعی و غیر طبیعی هند حظ می بریم. همسر من بدین سرزمین عشق دارد و هر وقت به هند می آییم او تاج محل این تاج تابناک عشق و زیبایی را در هند از یاد نمی برد. گاهی به شوخی برایش می گویم که حیف من جاه، جلال و ثروت شاه جهان را ندارم که اگر می داشتم تاج محلی به همین زیبایی تاج محل شاه جهان برایت می ساختم، هرچند تاج محلی که من در دل خود برایت ساخته ام بسیار زیباتر از تاج محل مرمرین شاه جهان است!

یکی از زیبایی های این سرزمین همان است که تاگور در سروده خود زیر عنوان (سرودی در ستایش هند) بدان اشاره کرده است. این سرزمین با اینکه همیشه مورد تجاوزهای مکرر بیگانگان بوده است اما عملاً هر تجاوز گر را چنان هضم و استحاله نموده و بخشی از فرهنگ خود ساخته است که دیگر همه مال هند و سرزمین هند شده اند.



دیروز ۸ فیبروری ۲۰۱۷ باز به سوی آگره به دیدار تاج محل می رفتیم و در مسیر راه از شهر های کوچک فرید آباد، غازی آباد، سکندر پوره و غیره می گذشتیم و من با خود می گفتم که چه گونه هند یادگار های همه متجاوزان سرزمین خود را حفظ و آن را به يك منبع عواید ملی خود بدل کرده است، همین تاج محل که یادگار یکی از شاهان مغل و متجاوز بر هند است و یادم می آید که اورنگ زیب آن کس که خوشحال خان خټک در باره اش گفته بود:

اطاعت د اولی الامر حکه نکرم

خلیفه د زمانی په زره کافردی

پدر را به این جرم متهم کرد که همه ثروت هند را در پای زنی ریخته و تاج محل را برای زنی ساخته است اما امروز نیست تا ببیند که آن یادگار عشق و قدر شناسی پدرش چه گونه به يك منبع عایداتی بزرگ بدل شده است. این جا از دیدار کنندگان خارجی هزار روپیه هندی، از افغان ها پنج صد و سی روپیه هندی از بازدید کنندگان هندی سی روپیه هندی فیس داخل شدن می گیرند. عکاس ها که برای مردم عکس های یادگاری می گیرند و هزاران فروشنده دیگر از پهلوی این بنای عشق و قدر شناسی نان می خورند حالا بگذریم از این حقیقت که این بنای بزرگ خود نشانی از احساس قدر شناسی برای زن است که بخواهی نخواهی بر زندگانی مردان اثری وصف ناپذیر دارد ولی ما هستیم که قدر این موجود ظریف و شکننده را نمی شناسیم و گاه خود خواهانه بینی اش را می بریم و گاه گوشش را اما حقیقت عریان این است که با این کارها گوش و بینی مردانگی خود را طوری می بریم که هرگز التیام پذیر نیست.

از مقصود دور نیفتم که سخن بر سر هند بود.

هنگام انتظار در سالون پرواز با يك دانشمند هندی که تأریخ هند را خوب خوانده بود صحبت می کردم من گفتم فکر می کنم مولانا ابوالکلام کاری نیک کرد که در هند باقی ماند اما محمد علی جناح با جدا شدن از هند دستاوردی دیگر جز حکومت های فاسد نظامی و رشوتخوار برای مسلمانان پاکستان ندارد و او برایم گفت که اگر خود خواهی ملی گریبان نهرو را نمی گرفت و اندرز گاندی را می شنید که خواسته بود برای تمامیت ارضی نیم قاره هند بگذارند که جناح صدراعظم هند شود و از تشکیل پاکستان بگذرد که اگر این کار می شد مسلمانان هند، پاکستان و بنگله دیش باهم متحد می ماندند و در دموکراسی هند نقشی بس بزرگ می داشتند ولی حیف که نظامیان پاکستان سبب آن گردیدند که بنگله دیش هم از پاکستان جدا شود و وحدت مسلمانان در نیم قاره هند صدمه ببیند، آری هند این سرزمین آشتی و انطباق همه را از خود کرده و همه را چنان سرگرم ساخته است که با همدیگر مجال جنگ و دشمنی ندارند و همین است مشخصه برازنده هند.

والله اعلم بالصواب نگارگر نهم فبروری دو هزار و هفده میلادی دهلی نو